آتیه‌نو
ATIYCHNO

صاحب امتیاز:
موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
رئیس شورای سیاستگذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
مدیرمسئول: حامد شمس
سردبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۷۵
تلفن تحریریه: ۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱

دو جایزه بین‌المللی برای «پدر آن دیگری»

فیلم سینمایی «پدر آن دیگری» در دهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودک هند برنده دو جایزه شد. به گزارش خبر آنلاین، فیلم سینمایی «پدر آن دیگری» آخرین ساخته «یدالله صمدی» در کنار آثار دیگری از سینمای ایران در دهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودک هند در دو بخش بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر کودک برنده جایزه شد. براساس این گزارش دهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودک هند، که در بندر مانگالور در ایالت کارناتاکا برگزار شد، جایزه بهترین فیلم‌نامه را به «یدالله صمدی» و «حسین مهکام» و جایزه بهترین بازیگر کودک را به «مهدی یارعزیزی» اهدا کرد.

اولین پرنده آبی به پرواز درآمد

پیشخان
مهدی محمدی

نخستین شماره ماهنامه تخصصی کودک و نوجوان با عنوان «پرنده آبی» به فهرست نشریات کشور پیوست. پرونده ویژه نخستین شماره ماهنامه پرنده آبی به صاحب‌امتیازی انتشارات علمی و فرهنگی و به مدیر مسئولی مسعود کوثری، متعلق به سازمان تامین اجتماعی، «بچه‌های جزیره» نام دارد که به رسم و رسوم زندگی بچه‌های ساکن در یکی از جنوبی‌ترین جزیره‌های ایران یعنی جزیره هنگام می‌پردازد. جزیره هنگام در خلیج‌فارس و جنوب جزیره قشم قرار دارد. این جزیره به جزیره دلفین‌ها معروف است و زیبایی ساحل نقره‌ای و نقاط بکر و سکوت آرامش‌بخش زبانزد است. گفتگو با علی‌رضا خمسه به همراه دخترش گلسا از دیگر بخش‌های این ماهنامه است که تیتر «۱۳ عدد شانس من!» را به خود اختصاص داده است. در اولین شماره پرنده آبی همچنین گفت‌وگویی با محمدرضا یوسفی، نویسنده و نظریه‌پرداز ادبیات کودکان و نوجوانان ایران، انجام شده که وی درباره دوران کودکی خود سخن می‌گوید. گفتنی است علاقه‌مندان می‌توانند علاوه بر کیوسک‌های مطبوعاتی، این ماهنامه را از فروشگاه‌های انتشارات علمی و فرهنگی خریداری کنند.

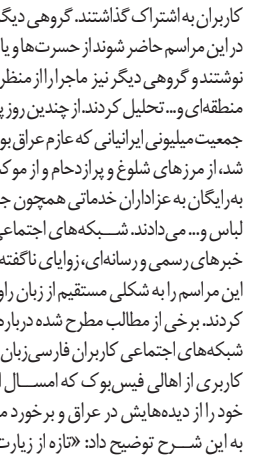

عکس نوشت
پیامبر رحمت

همانا خداوند محمد (ص) را نشانه‌ای ساخت برای قیامت و مژده‌دهنده بهشت و ترساننده از عقوبت. با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد. با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو دیگر مصیبت‌دیدگان را به شکیبایی واداشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر به شکیبایی امر نمی کردی و از بی‌تابی نهی نمی‌فرمودی، آنقدر اشک می‌ریختم تا اشک‌هایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند، و اندوهم جاودانه می‌شد، که همه این‌ها در مصیبت تو ناچیز است! چه باید کرد که زندگی را دوباره نمی‌توان بازگرداند، و مرگ را نمی‌شود مانع شد، پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگه‌دار!

فرازهایی از نهج‌البلاغه

ساختمان نیمه کاره-۱۸
مسعود مشایخی

پیمانکاری دشوارتر از روزمزدی

این روزها سرماخوردگی بدجور شایع شده و یکی‌یکی بچه‌ها را از پا درمی‌آورد. بعد از مریضی من و محمد، این‌بار نوبت الیاس بود که درگیر سرگیجه و سردرد شدید شود. الیاس با اینکه ترس زیادی از آمپول دارد، به خاطر تب و درد شدید مجبور شد به دکتر برود و از شانس بد دو آمپول به قول خودش گردی (پنیسلین) بزند. بنده خدا حسابی از درد آمپول‌ها شاکی بود. این روزها مشکلات مالی شدیدا عرصه را بر دوستان من تنگ کرده و همگی با خاطری مکدر مشغول به کار می‌شوند. بنده خدا حاج‌علی خودش همه مشکلات بچه‌ها را می‌داند اما دستش خالی است. دیروز که بچه‌ها از حاج‌علی بابت دستمزدهای عقب‌افتاده و حقوق این ماهشان سوال کردند، حاج‌علی گفت که طرف قرارداد به تعهدات خودش عمل نکرده و هنوز پولی به حساب او نریخته. نامه‌نگاری کرده و تلفن هم به آن‌ها زده، ولی وعده هفته بعد را داده‌اند. با این جواب، آب پاکی را روی دست بچه‌ها ریخت و معلوم شد که باید چند روز دیگر هم این اوضاع را تحمل کنند. بی‌پولی صبحانه ما را هم تحت تاثیر قرار داده بود، امروز را با نان و پنیر خالی گذراندیم. هنگام صبحانه صحبت بچه‌ها حول بی‌پولی بود. واقعا لفظ پول بی‌ارزش است، دیگر معنایی ندارد. درست است که سلامتی بزرگ‌ترین نعمت است و برخی مواقع با هزاران هزار پول نمی‌توان آن را بازگرداند، اما الان واقعا نبود پول برای بچه‌ها مشکل روحی و روانی بزرگی به وجود آورده. کیان که از همه بچه‌ها بیشتر ناراحت بود می‌گفت به اعتبار و حساب حقوق همین کار، شروع به ساختمان‌سازی کردم و الان به کاشی‌فروش و سیمان‌فروش و خیلی‌های دیگر بدهکارم و هرروز تلفن می‌زنند و حسابشان را می‌خواهند. می‌گفت با قرض گرفتن از اقوام چند نفر از آن‌ها را رد کردم، ولی هنوز خیلی از آن‌ها مانده‌اند. حسن مثل همیشه غصه اجاره‌خانه‌اش را داشت و می‌گفت صاحب‌خانه اخطار کرده و گفته می‌خواهد شهریه بچه دانشگاهی‌اش را بدهد. می‌گفت با این حساب باید چند روز دیگر غرولندهایش را تحمل کنم. الیاس هم که از شدت سرماخوردگی بی‌حال بود، می‌گفت چند روز است که گوسفندهایش در روستای زادگاهش مریض شده‌اند و پول ندارد برایشان دارو بگیرد. ترس این را داشت که بمیرند و سرمایه‌اش از دستش برود. بچه‌ها همه به انواع مختلف درگیر بی‌پولی‌اند. خیلی دلم می‌خواست می‌توانستم کمکشان کنم، ولی چند وقتی است که دست‌وبال خودم هم خالی شده و برای مخارج روزانه‌ام به مشکل خورده‌ام. چند روز پیش مقداری پول از برادرم قرض گرفتم. از این احوال بچه‌ها خیلی واهمه دارم که خدای‌ناکرده اتفاق ناگواری بیفتد. شاید هیچ‌کدام از بچه‌ها به اندازه من نگران نباشند، چون زیاد اهل اینترنت و روزنامه نیستند. این چند روز خبرهایی دردناک در رسانه‌ها درباره افسردگی خوانده‌ام که نتیجه مشکلات مالی و روحی بوده است. تمرکز نداشتن حین کار و خدای‌ناکرده حوادث مرگبار و دهشتناک را هم به آن اضافه کنیم، علت نگرانی من مشخص می‌شود. امروز سعی کردم با حرف‌های امیدوارکننده دلداری‌شان بدهم، ولی وقتی حاج‌علی آمد و گفت که اگر پول به حسابش نریزند مجبور می‌شویم کار را تعطیل کنیم، اوضاع بدتر شد. به این ترتیب بیکاری هم به پولی اضافه می‌شود که تحملش واقعا سخت خواهد بود. کارهای پیمانکاری همیشه برای ما از نظر مالی مشکل‌ساز است و هیچ‌کس سر قول و قرارش نمی‌ایستد. به قول محمد در کار روزمزد شاید چند روز در ماه کار گیرمان نیاید، ولی همان چند روزی که سر کار می‌رویم پولمان را نقدا می‌گیریم. عصر امروز حاج‌علی مقداری پول بین بچه‌ها تقسیم کرد. با اینکه رقم قابل توجهی نیست، اما برای بچه‌ها تاحدودی روحیه‌بخش بود. در آستانه اربعین حسینی مردم اینجا شروع به نذری دادن کرده‌اند. شام و ناهار میهمان سفره امام حسین (ع) هستیم.

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

عاشقان در سوگ

هشتگ
صدرا محقق

در هفته‌ای که گذشت مراسم عزاداری و راهپیمایی چند میلیونی شیعیان به سمت کربلا، همانطور که در مسیر معروف راهپیمایی در قلب عراق پر از شور و جمعیت بود، در شبکه‌های اجتماعی هم با همراهی تعداد زیادی از کاربران فارسی‌زبان مواجه شد. در این هفته نه‌فقط ایرانیان بلکه گروه‌هایی از شیعیان افغانستان و عراق هم در فیس‌بوک و اینستاگرام و توییتر خود از این رویداد بزرگ مذهبی نوشتند. گروهی که امسال برای شرکت در راهپیمایی به عراق رفته بودند، به مدد اینترنت وای‌فای که در طول مسیر توسط اپراتورهای تلفن همراه در دسترسشان بود، عکس‌ها و حال‌وهوای خود را با دیگر کاربران به اشتراک گذاشتند. گروهی دیگر که امسال نتوانسته بودند در این مراسم حاضر شوند از حسرت‌ها و یا خاطرات سال گذشته خود نوشتند و گروهی دیگر نیز ماجرا را از منظر اجتماعی، سیاسی، امنیت منطقه‌ای و... تحلیل کردند. از چندین روز پیش از شروع راهپیمایی، از جمعیت میلیونی ایرانیانی که عازم عراق بودند خبرهای زیادی منتشر شد، از مرزهای شلوغ و پرازدحام و از موکب‌های در طول مسیر، که به‌رایگان به عزاداران خدماتی همچون جای استراحت، غذا، شستن لباس و... می‌دادند. شبکه‌های اجتماعی هم مثل همیشه در کنار خبرهای رسمی و رسانه‌ای، زوایای ناگفته و یا کمتر دیده و گفته شده این مراسم را به شکلی مستقیم از زبان راویان حاضر در صحنه بیان کردند. برخی از مطالب مطرح شده درباره اربعین حسینی امسال در شبکه‌های اجتماعی کاربران فارسی‌زبان به این شرح بود:

کاربری از اهالی فیس‌بوک که امسال اربعین در عراق بود روایت خود را از دیده‌هایش در عراق و برخورد مردم این کشور با زائران به این شرح توضیح داد: «تازه از زیارت کربلا برگشتم. بهترین، مهربون‌ترین، صادق‌ترین، بی‌ریاترین و مهمان‌نوازترین و مظلوم‌ترین شیعیان رو عراقی‌ها دیدم که هیچ‌کس به حقیقت نابشون پی نمی‌بره مگر اینکه باهاشون معاشرت کنه. خدا رو شکر امسال توفیق داشتم علاوه بر زائر چند روزی هم خادم زوار حسین (ع) باشم. زیارت کربلا بهترین تجربه زندگی من بود.»

عبدالله الکترانی عراقی ساکن بصره است. او به دلیل سال‌ها زندگی در ایران زبان فارسی را به‌خوبی می‌داند و همیشه در مطالبش ایران و عراق را کشورهای عزیزش نام می‌برد. عبدالله هم اینطور نوشت: «یادش به خیر، اربعین پارسال من و دوستم پیاده رفتیم کربلا. چند کیلومتری کربلا بودیم که صدای نوحه‌خونی ایرانی رو شنیدم. به دوستم گفتم بریم اونجا، مداحی که ایرانی می‌خونه صداش خیلی قشنگه. اینقدر صدای مداح قشنگ بود که دوستم شروع کرد به گریه کردن. بهش گفتم داداش تو که فارسی بلد نیستی! چرا گریه می‌کنی؟ گفت فارسی یا عربی‌اش مهم نیست، مهم اینه که واسه امام حسین (ع) می‌خونه.» ابک زکی پدیا، از کاربران توییتر، هم درباره تجربه خودش این گونه نوشت: «می‌گن خادمان بهشتی از خدمت به بهشتیان لذت می‌برن، این رو توی اربعین کربلا می‌شه لمس کرد.» حجه‌الاسلام لاهوتیان، از کاربران توییتر، هم که امسال همزمان با اربعین در عراق بود در شرح حال خود نوشت: «شور و حالی که اینجا هست رو چجوری می‌شه توصیف کرد؟ فقط می‌تونم آرزو کنم خودتون بیایید و از نزدیک ببینید. الهی که روزی‌تون بشه.»

علی‌رضا عنایتی، سفیر ایران در کویت، از دیگر کسانی بود که از تجربه حضور خود در مراسم اربعین در فیس‌بوک نوشت: «امروز به همراه همکاران سفارت به مرز عبدلی رفتیم. علم‌هایی که سر به آسمان می‌سایید و خیمه‌هایی که سایه بر زمین می‌انداخت، چندین پرچم و خیمه و دو موکب، دست‌به‌دست هم داده بودند تا پذیرای میهمانان حسینی باشند. میهمان‌دارانی که زائران حسینی را برای وصول به معشوق و حضور در میدان عشق همراهی کردند و اکنون چشم‌انتظار بازگشت آنان‌اند تا نخستین کسانی باشند که زائر زائران ابی‌عبدالله الحسین (ع) باشند. موکب و خیمه سفارت کویت نیز در سوی دیگر جاده برپا بود و خود را برای پذیرایی از زائران آماده نشان می‌داد. زائرانی نه‌فقط از کویت بلکه از عربستان و بحرین در مرز، مرکب خود را فروگذاردند و سوار بر بال عشق راهی حرم حسینی شدند. ما که جامانده راه بودیم در مرز محبت نشستیم و از این سو به آن سو ندا دادیم و سلام گفتیم. گفتند فردا به قیاس عراق در این خیام زیارت اربعین خواهند خواند.» حسین دهباشی هم در فیس‌بوک با بیانی شاعرانه از تجربه خود نوشت: «مجلس امام حسین / که دیگر تعارف ندارد / دارد؟ / گرچه ما ناز شما (به قیراط) می‌خریم تا قدم رنجه کنید / بر سر سفره‌ای که میزبان آن ذات ذوالجلال است و تنها امید بیماران صعب‌العلاج / اگر نذری دارید به کمک سیاه‌وسبزپوش کردن درودیوار این خانه / یا چشیدن و کشیدن طعام متبرک روز اربعین برای آدم‌هایی مثل خودمان / یا بهتر ترش / نوشتن چیزکی / جهت آن‌هایی که قانون می‌نویسند برای دردمندانی که در میان ما هستند / اما کوریم و نمی‌بینیمشان و... / انگار که نیستند / از همین الان بفرمایید / که سخت چشم‌انتظاریم: حق خواست / باب فیض / گشاید به روی خلق نای و نوای / شور حسینی / بهانه بود...»

کاربران دیگری هم با زبان شعر از حال و هوای خود نوشتند. جواد تسلیمی که امسال نتوانسته بود در اربعین حسینی در عراق حاضر باشد، این شعر را در فیس‌بوک نوشت: «قطره‌قطره می‌چکد از چشم / من باران اشک / کاروان‌ها راهی‌اند و بر لبم جز آه نیست / آه هم با دیدن ما می‌کشد از سینه آه / حالِ ماتم‌دیدگان هم مثل ما جانکاه نیست / کربلا، پای پیاده، اربعین، زائر شدن / بر منِ جامانده از ره، حسرتش دلخواه نیست...» کاربری به نام نیره هم با انتشار عکسی از راهپیمایی اربعین در نزدیکی حرم امام حسین (ع) نوشت: «برای من که زائر اربعین نیستم دل خوش کردن به عکس حرم شده التیام.»

علی‌رضا بیکدلی، سفیر ایران در ترکیه، که امسال اربعین در ایران بود، از تجربه‌ای متفاوت در همین باره نوشت: «مهم در راه امام حسین (ع) بودن است. پیاده‌روی اربعین (امروز) از میدان امام حسین تهران تا حرم حضرت عبدالعظیم در شهرری (۱۶ کیلومتر) برای سومین سال برنامه‌ریزی و برگزار شد. اقدامی شایسته تقدیر برای شهری بزرگ است که رویدادهای فرهنگی عمومی زیادی ندارد. ان‌شاءالله در سال‌های آینده این برنامه فراگیرتر و باشکوه‌تر برگزار شود.»

کاربری دیگر در پاسخ به برخی انتقادها از این مراسم و برخی ناهماهنگی‌ها و مشکلات در مراسم اربعین، در توییترش نوشت: «همه ایراداتی که به زیارت اربعین کربلا گرفته می‌شه، در صورت صحت بخش کوچکی از ماجراست، واقعیت اینه که حجم محبت بین افراد اینقدر زیاده که شوکه کننده‌ست.»

بهروز کاظمی هم در فیس‌بوک خودش پیشنهادی به این شرح داده است: «امیر کبیر در کربلا دفن شده است، جایی بسیار نزدیک به حرم امام حسین (ع). اخیرا هم سنگ مزاری برای این مرد بزرگ تهیه شده. کاش ایرانی‌هایی که امسال و هرسال برای تاسوعا، عاشورا و مراسم اربعین به کربلا می‌روند، زیارت مزار این شخصیت ملی کشورمان را هم به یک سنت شریف تبدیل کنند. پس از قتل امیر نخست او را در کاشان به خاک سپردند، اما به درخواست همسرش عزت‌الدوله پیکر امیر را به کربلا حمل و آنجا دفن کردند.»

کاربران زیادی هم به جمعیت بسیار زیاد حاضران در مراسم اربعین امسال اشاره کردند. هادی در این باره نوشت: «دولت عراق جمعیت زوار مراسم اربعین را ۲۷ میلیون نفر اعلام کرد. این عدد شامل سه مسیر منتهی به کربلا طی ده روز گذشته است، که البته کمی هم مبالغه دارد. ولی واقعا موج جمعیت رو می‌شد حس کرد. حداقل در مسیر نجف به کربلا جمعیت از سه لاین حرکت می‌کردند.»

زیر پوست شهر-۲۴
نسرین ظهیری

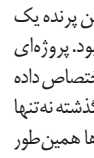

تنهاترین پرنده جهان

یاکریم‌ها با لهجه تهرانی پشت پنجره سرمازده پرپر می‌کنند و برنج‌های از شب قبل مانده را نوک می‌زنند. صدایشان در هوای دودزده تهران به دل می‌نشیند و حضورشان می‌شود غنیمتی برای شهری که دارد پرنده‌ها را فراموش می‌کند. رادیو جوان دارد از درنایی می‌گوید که محیط‌زیستی‌ها «امید» صدایش می‌زنند. درنای نادر ساعت یک‌ونیم صبح جمعه آمد. پرنده‌ای که می‌گویند اسمش امید است و درنایی است به‌غایت زیبا. آخرین بازمانده از گروه غربی درناهای سیبری است که هرسال برای گذران فصل سرد به تالاب‌های شمال ایران می‌آید و زمستان را در میان شالیزارهای فریدون‌کنار می‌گذراند. امید الان هشت سال است که بی‌سر و همسر پناه می‌آورد به شالیزارهای شمال که حالا قتلگاه پرندگان مهاجر شده است.

درناهای سیبری سالیان سال است که به سه دسته تقسیم و در زمستان راهی سه منطقه از زمین می‌شوند. چین، هند و ایران. از گروهی که راهی ایران می‌شدند تنها یک درنا باقی مانده. رادیو حالا با یکی از محیط‌زیستی‌ها مصاحبه می‌کند. انگار این کارشناس دل پری دارد. می‌گوید: «این حیوان سال‌هاست که تنها می‌آید و می‌شود از او به‌عنوان تنهاترین پرنده جهان یاد کرد. پرنده بسیار بزرگ و سفیدرنگی است. شاه‌پرهای سیاه و منقار قرمزی دارد. با صدایی فوق‌العاده زیبا و فلوت‌مانند. برای این پرنده یک پروژه حفاظتی مفصل تعریف شده بود. پروژه‌ای که یک میلیون دلار هزینه برایش اختصاص داده شده بود. که البته تقریبا در ده سال گذشته نه‌تنها هیچ دستاوردی نداشت، بلکه درناها همین‌طور جمعیتشان کمتر و کمتر شد. بسیاری از پرندگان دیگر هم هستند که وضعیتشان تقریبا به‌وخامت همین پرنده است. مثل غاز پیشانی‌سفید کوچک و اردک سرسفید که در تالاب شمال به‌راحتی صید می‌شوند و در بازار فریدون‌کنار متاسفانه با قیمت ۸ تا ۱۵ هزار تومان به فروش می‌رسند. اگر امروز برای آن‌ها کاری نکنیم شاید سال بعد خیلی دیر شده باشد.»
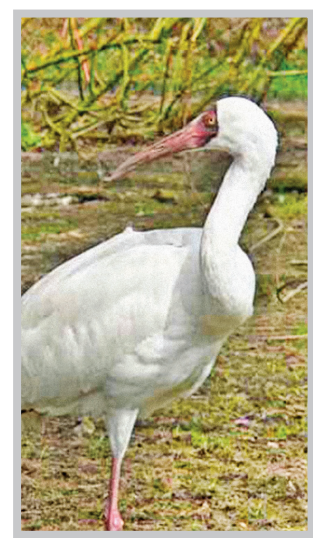
یاکریم‌ها سیربشو نیستند. می‌روند جفت‌های خودشان را هم به مهمانی صبحگاهی پشت پنجره دعوت می‌کنند. مجری رادیو دارد برای درنای تنها غمنامه می‌خواند. درست می‌گوید، امیدِ درنای میهمان ایران را بیشتر از طبیعت، تفنگ به دستان و طمعکاران شکار ناامید کردند. اگرچه هرسال امید آن هست که سال بعد امید با جفتی دیگر برگردد، اما در این هفت سال این اتفاق نیفتاده. مراقب باشیم فردا دستمان به نسل‌کشی و انقراض گونه‌های دیگر آلوده نشود.